



تحرک اجتماعی ، فرصت اجتماعی ،

.....

.....



جهان اجتماعی برای تحرک اجتماعی و تغییرات هویتی فرصتها و

محدودیت‌هایی ایجاد می‌کند.

.....

.....

.....

.....



.....

.....

.....

.....

.....



هویت اجتماعی افراد و هویت فرهنگی جامعه

دانشتیم هویت اجتماعی افراد محصول عضویت اجتماعی و گروهی آنهاست. جامعه نیز هویت خاصی دارد که از آن به هویت فرهنگی جامعه تعبیر می شود. به نظر شما هویت فرهنگی جامعه چیست و چه تفاوتی با هویت اجتماعی افراد دارد؟

هویت فرهنگی جامعه بر مدار عقاید و ارزشهای اجتماعی شکل می گیرد. هویت فرهنگی هنگامی محقق می شود که عقاید و ارزشهای مشترکی در جامعه شکل گیرد. یعنی هر گاه نوعی از عقاید و ارزشها از سوی افراد جامعه پذیرفته و به رسمیت شناخته شود، هویت فرهنگی بر مدار آن عقاید و ارزشها پدید می آید.

هویت فرهنگی جامعه پدیده ای گسترده تر از هویت اجتماعی افراد است. هویت اجتماعی افراد همواره در پرتو هویت فرهنگی جامعه شکل می گیرد.

هویت فرهنگی به اقتضای بخش های مختلف اجتماعی فرصت شکل گیری هویت های اجتماعی متفاوتی را پدید می آورد و در برابر انواع هویت های اجتماعی که با عقاید و ارزشهای آن ناسازگار باشند مقاومت می کند.



● زندان های ساواک

● افتتاح کنفرانس حقوق بشر توسط شاه!



هویت فرهنگی تا زمانی که عقاید و ارزشهای مربوط به آن مورد پذیرش افراد جامعه و برای آنها مهم باشند دوام می آورد و هرگاه عقاید و ارزشها اهمیت و اعتبار خود را از دست بدهند زایل و نابود می شود.

● آیا هویت فرهنگی جامعه می تواند مستقل از هویت اجتماعی افراد وجود داشته باشد یا نه؟



● تزلزل فرهنگی و بحران هویت

تزلزل فرهنگی چیست و چه ارتباطی با بحران هویت دارد و آیا هر بحران هویتی به تحولات فرهنگی منجر می شود؟

اگر شیوه زندگی، ناسازگار با عقاید و ارزشهای اجتماعی یک فرهنگ پدید کند و فرهنگ نتواند رفتارهای اجتماعی را مطابق با مبانی خود، سازمان بخشد تعارض این دو بخش فرهنگی می تواند به تزلزل فرهنگی منجر شود.

تزلزل فرهنگی هنگامی رخ می دهد که مبادی هویت ساز فرهنگ، یعنی عقاید ارزشها و آرمانها، ثبات و استقرار خود را در متن فرهنگ از دست بدهد.

تزلزل فرهنگی با بحران هویت همراه است، زیرا بحران هویت در جایی به وجود می آید که جامعه توان حفظ و دفاع از عقاید و ارزشهای اجتماعی خود را نداشته باشد.

بحران هویت می تواند، به دگرگونی و تحول هویت فرهنگی منجر شود. با تغییر هویت

تغییرات اجتماعی از محدوده تغییراتی که در درون یک فرهنگ رخ می دهد فراتر می رود و به صورت تحولات فرهنگی و تمدنی در می آید. تغییرات فرهنگی و تمدنی می تواند مثبت یا منفی باشد. اگر فرهنگی که گرفتار زلزله، بحران و تحول می شود، اولاً فرهنگی باطل باشد؛ ثانیاً جهت تغییرات نیز به سوی فرهنگ حق باشد، تحولات فرهنگی مثبت است و اگر فرهنگی که رسمیت و اعتبار اجتماعی خود را از دست می دهد فرهنگ حق باشد یا آن که جهت تحولاتی که در فرهنگ واقع می شود به سوی فرهنگ حق نباشد تحول مثبت نیست. تحول جامعه جاهلی به جامعه نبوی تحول فرهنگی مثبت و تحول جامعه نبوی به جامعه اموی تحول فرهنگی منفی است.



● به نظر شما تفاوت زلزله فرهنگی با تعارض فرهنگی در چیست؟ آیا تعارض فرهنگی به زلزله فرهنگی منجر می شود؟

● علل درونی تحولات فرهنگی

تغییرات و تحولات فرهنگی چرا رخ می دهد و چه علل و عواملی آن را به وجود می آورند.

علل و عواملی که بحرانهای فرهنگی را به وجود می آورند و هویت های فرهنگی را تغییر می دهند، به دو بخش درونی و بیرونی تقسیم می شوند. علل درونی یا به کاستی ها و بن بست هایی که در هویت خود فرهنگ وجود دارد باز



● کاریکاتور از دیوید لوین



می گردد یا به ابداعات و نوآوری های مثبت و منفی افرادی که در درون آن فرهنگ و تمدن قرار دارند مربوط می شوند. علل بیرونی، به مواجهات و ارتباطات بین فرهنگی باز می گردد.

یک فرهنگ اگر پس از تحقق و شکل گیری با کاستی ها و بن بست های درونی مواجه شود، گرفتار کهولت و مرگ طبیعی می شود. مرگ طبیعی یک فرهنگ هنگامی رخ می دهد که آن فرهنگ به سبب به کارگیری تمامی ظرفیت های خود، با هویت جسمانی و معنوی افراد اصطکاک پیدا کند و از پاسخ به نیازهای طبیعی و جسمانی یا فطری و معنوی آنها باز ماند. فرهنگ که نتواند نیازهای جسمانی و طبیعی آدمیان را سازمان دهد. با بحرانهای زیست محیطی و اقتصادی و معیشتی به بن بست می رسد. فرهنگی که متناسب با نیازهای معنوی و روحی افراد عمل نکند و پرسش های وجودی آدمیان را درباره معنای زندگی و مرگ پاسخ ندهد و در مسیر غفلت از این پرسش ها روزگار بگذراند یا با شکاکیت و پوچ انگاری مواجه شود، نشاط زندگی را از دست می دهد و با انواع مختلف آسیب ها مانند یأس، ناامیدی و خودکشی رویاروی می شود.

کاستی و خلأ معنوی اندیشوران و متفکران اجتماعی را به باز اندیشی درباره بنیانهای عقیدتی و ارزشی فرهنگ فرا می خواند و آنها را برای عبور از مرزهای هویت فرهنگی جامعه تشویق می کند.

● متفکرین جهان غرب، در طی قرن بیستم آثار متعددی را درباره بحران دنیای متجدد و دوران بعد از تجدد، (پسامدرن) نوشته اند. درباره این آثار و رویکردهای آنان تحقیق کنید.





بحران هویت ، تحولات هویتی ، ،

.....

.....



هویت فرهنگی جامعه، گسترده تر از هویت اجتماعی افراد است.

.....

.....

.....

.....



.....

.....

.....

.....

.....



۱۰

دستم

از خودبیگانگی فرهنگی

ارتباطات بین فرهنگی

ارتباطات و داد و ستدهای فرهنگی می تواند شکل های مختلفی داشته باشد. کدام نوع از ارتباطات فرهنگی به توسعه و بسط یک فرهنگ منجر می شود و کدام نوع از ارتباطات، تحولات فرهنگی را به دنبال می آورد؟

ارتباطات فرهنگی گاه، در محدودهٔ هنجارها و شیوه های زندگی یک فرهنگ است و گاه در سطح عقاید، ارزشها و آرمانهای اجتماعی آن است. اگر یک فرهنگ در سطح عقاید و ارزشهای اجتماعی خود استوار بماند، می تواند در محدودهٔ هنجارها، عناصری از فرهنگ های دیگر را اخذ کند و در صورت لزوم تغییرات و تصرفات لازم را نیز در آنها پدید آورد.

فرهنگی که با حفظ عقاید و آرمانها و ارزشهای خود با فرهنگ های دیگر تعامل و داد و ستد داشته باشد، زمینهٔ گسترش و توسعهٔ خود را فراهم می آورد.

جهان اسلام در سده های نخستین رویارویی با فرهنگ های دیگر، با حفظ اصول خود، به تعامل پرداخت، و به همین دلیل عناصر سازگار با آن اصول را از دیگر فرهنگ ها اخذ کرد و در صورت نیاز به بازسازی آن عناصر نیز اقدام کرد. به دلیل اهمیتی که اسلام به عقل و عقلانیت می دهد جهان اسلام در مواجهه با فرهنگ یونان و روم، تنها عناصر عقلی این دو فرهنگ را اخذ کرد به تناسب هستی شناسی توحیدی خود در علوم مختلف آنها نیز تصرف کرد. فرهنگ اسلامی عناصر اساطیری و مشرکانه این دو فرهنگ را نپذیرفت.

در تعاملات بین فرهنگی هر گاه یک فرهنگ بر عقاید و ارزشهای خود پافشاری نکند. و داد و ستد فرهنگی به لایه های عمیق آن نیز سرایت کند، در این صورت به مرور زمان فرهنگی که به عقاید و آرمانهای خود پشت کند تحولات هویتی پیدا می کند. فرهنگی در مسیر تحولات هویتی خود ارزشها و عقاید فرهنگ دیگر را قبول کند، به آن فرهنگ ملحق می شود و اگر از مسیر ابداعات و نوآوریهای درونی عبور نماید هویت جدیدی مناسب با آن نوآوری ها به دست می آورد.

● مسجد جامع یزد/ بنای گنبد خانه متعلق به دوره ایلخانی و سر در مسجد متعلق به زمان شاهرخ و دوره تیموری است.





فرهنگ اسلامی در رویارویی با فرهنگ های دیگر زمینهٔ تحولات هویتی آنها را پدید آورد. بسیاری از فرهنگ ها در تعامل با فرهنگ اسلامی، عقاید و ارزشهای توحیدی آن را پذیرفتند و به دنیای اسلام ملحق شدند. جهان غرب در طی جنگ های صلیبی، پس از رویارویی با فرهنگ اسلامی، تحولاتی هویتی پیدا کرد و بار دیگر با عبور از عقاید و ارزش های مسیحیت قرون وسطی، به عقاید و ارزش های دنیوی و سکولار روی آورد و هویت جدیدی پیدا کرد.

• جهان غرب در قرون وسطی پس از مواجهه با فرهنگ اسلامی چه عکس العمل هایی نشان داد؟ کدام بخش از فرهنگ اسلامی را نپذیرفت و کدام بخش از آن را قبول کرد.



• خود باختگی فرهنگی:

برخی جوامع و فرهنگ ها در مواجهه با فرهنگ های دیگر، ممکن است دچار خود باختگی فرهنگی شوند. آیا می دانید خود باختگی فرهنگی چیست و چه تأثیری در تعاملات فرهنگی دارد؟

خود باختگی فرهنگی یک آسیب عمیق فرهنگی است که مانع تعامل و دادوستد فرهنگی می شود.

یک فرهنگ هنگامی به دادوستد و تعامل فرهنگی می پردازد که افراد متعلق به آن به گونه ای فعال براساس نیازها و مسائل درون فرهنگی با فرهنگ دیگر رویارو شوند.

اما اگر افراد یک جامعه مبهوت و مقهور جامعه دیگر شوند و در نتیجه آن، حالت فعال و خلاق خود را درگزینش عناصر فرهنگی دیگر از دست بدهند، در آن جامعه خود باختگی فرهنگی رخ می دهد.

جامعه ای که در طول تاریخ به خودباختگی فرهنگی گرفتار می شود، عناصر فرهنگ دیگر را در سطوح مختلف، بدون تحقیق و گزینش و به گونه ای تقلیدی فرا می گیرد.

جامعه خودباخته به دلیل این که ارتباطش را با فرهنگ و تاریخ خود از دست می دهد و به روش تقلیدی عمل می کند نه امکان تداوم و بسط فرهنگ گذشته خود را دارد و نه توان عبور و گذر از آن را؛ و نه می تواند به فرهنگ دیگری که در مقابل او قرار گرفته و مبهوت و مقهور آن شده است، ملحق شود.

بسیاری از جوامع غیرغربی در رویارویی با فرهنگ غرب به دلیل این که مرعوب قدرت اقتصادی و سیاسی برتر غرب شدند، به خود باختگی فرهنگی گرفتار آمدند. خود باختگی جوامع غیرغربی در برابر فرهنگ غرب را غرب زدگی می نامند.

● به نظر شما جوامع غرب زده برای دستیابی به تعامل فرهنگی با جهان غرب چه مسیری را باید بپیمایند؟



● انواع از خودبیگانگی فرهنگی

دانستیم که در مواقعی افراد دچار از خودبیگانگی می شوند. از خود بیگانگی در سطح فرهنگ نیز به کار می رود که دو معنای مختلف دارد، تفاوت این دو معنا در چیست؟

معنای اول از خود بیگانگی فرهنگی این است که یک جامعه فرهنگ تاریخی خود را فراموش کند، جوامع خود باخته ای که در مواجهه با فرهنگ دیگر هویت خود را از یاد می برند، به این معنای از خود بیگانگی گرفتار می شوند.

معنای دوم از خود بیگانگی این است که، عقاید، و ارزشهای یک جامعه مانع آشنایی درست افراد جامعه با انسان و جهان می گردند.

فرهنگ هایی که براساس فطرت انسانی شکل نگرفته اند و از عقاید و ارزشهای درستی برخوردار نیستند نمی گذارند که انسانها، به تفسیر و شناختی صحیح از عالم و آدم نایل شوند.

انسان در جهانی که به وسیله این فرهنگ ها ساخته می شود، از حقیقت خود و از حقیقت هستی دور می ماند. جهانی که در افق نگاه انسان در فرهنگ های باطل ترسیم

می شود، سرابی از حقیقت است، و به همین دلیل فطرت آدمی در چنین جهانی به آرامش نمی رسد. و به اضطراب و تشویش گرفتار می شود و در نهایت نیز سر به عصیان و اعتراض برمی دارد.

براساس نگاه قرآن، انسان هنگامی به شناخت حقیقت خود و حقیقت جهان می رسد که با نگاهی توحیدی به انسان و جهان بنگرد.

قرآن کریم فراموش کردن خداوند را سبب فراموشی انسان از خود می داند و می فرماید: **ولا تکنوا کالذین نسوا الله فانسهم انفسهم (حشر/ ۱۹)** همچون کسانی نباشید که خداوند را فراموش کردند، سپس خداوند نیز آنها را از یاد خودشان برد.

براساس این نگاه تنها فرهنگ توحیدی است که درهای آسمان و زمین را به روی انسان می گشاید و او را با خود، و با جهان هستی آشنا می گرداند، انسان خود آگاه خویش و جهان را آیات و نشانه های خداوند می یابد و همواره انیس و هم نشین خداوند است.

فرهنگ های مشرکانه اساطیری و فرهنگ های سکولار و دنیوی آدمی را نه تنها از حقیقت جهان بلکه از حقیقت خود نیز بیگانه می گردانند.

• آیا معنای اول و دوم از خود بیگانگی لازم و ملزوم یکدیگرند یا آنکه جامعه ای می تواند در معنای اول از خود بیگانه نباشد و در معنای دوم، از خود بیگانه باشد؟ در صورتی که قائل به تلازم آن دو نیستید، نمونه ای از عدم تلازم این دو معنا ذکر کنید.





خودبیینگانی فرهنگی ، غرب زدگی ، ، ،

..... ، ، ، ،

..... ، ، ، ،



از خودبیینگانی فطری و از خود بیینگانی تاریخی دو نوع متفاوت از خودبیینگانی فرهنگی است.

.....

.....

.....

.....



.....

.....

.....

.....

.....



● هویت ایرانی قبل و بعد از ظهور اسلام

هویت ایرانی قبل از ظهور اسلام چگونه بوده است و اسلام چه تأثیری در هویت ایرانی داشته است؟

ایران سرزمینی است که تاریخ آن بیش از پنج هزار سال قدمت دارد. در این سرزمین همواره اقوام مختلفی زندگی کرده اند، هویت ایرانی قبل از ظهور اسلام، هویتی دینی و آمیخته با اساطیر است. روایتی از این هویت را در شاهنامه حکیم ابوالقاسم فردوسی می توان دید. اقوام مختلف ایرانی با آنکه هویت های اجتماعی متفاوتی داشته اند در عقاید و ارزشهای آیین زرتشت که با آموزه های اساطیری در آمیخته بود، هویت فرهنگی واحدی پیدا کردند.

اسلام عناصر مشترکانه اساطیری هویت ایرانی را بر نتافت و ایرانیان با پذیرش اسلام به تفسیری توحیدی از هویت خود دست یافتند. عقاید و ارزشهای توحیدی اسلام، ایران را به جهان اسلام ملحق ساخت و هویت ایرانی به صورت هویت اجتماعی بخشی از جهان اسلام درآمد.

فارسی دری از دیرباز به عنوان زبان سیاسی دربار ایران زبان رسمی مشترک اقوام مختلفی بود که در سرزمین پهناور ایران زندگی می کردند، این زبان به دلیل مشارکت فعال ایرانیان در حیات فکری جهان اسلام از محدودهٔ زبان سیاسی مشترک اقوام ایرانی عبور کرد و به عنوان زبان فرهنگی دوم جهان اسلام، مرزهای مختلف امپراطوری های گورکانی و عثمانی را در نوردید. و در مناطق مختلف جهان اسلام از هندوستان و تبت تا آسیای صغیر و شبه جزیره بالکان گسترش یافت.

• دربارهٔ نقش مولوی، سعدی و حافظ در گسترش زبان فارسی به عنوان زبان دوم فرهنگی جهان اسلام گفت و گو کنید.



• هویت ایرانی در رویارویی با فرهنگ غرب

مدتی از مواجههٔ جهان غرب با فرهنگ ایرانی می گذرد. جهان غرب چه تأثیری در هویت فرهنگ ایرانی داشته است؟

بخش های مختلف جهان اسلام و از جمله ایران در تاریخ اسلامی خود با هجومهای نظامی و سیاسی اقوام مختلف مواجه شده است. فرهنگ اسلامی در طی سده های مختلف یا مانند آنچه در جنگ های صلیبی گذشت، به دفع مهاجمان پرداخت یا مانند آنچه در حمله مغول رخ داد، مهاجمان را در درون خود جذب و هضم کرد. برخورد جهان غرب با جهان اسلام تجربهٔ جدیدی است که هنوز به پایان خود نرسیده است. قدرت سیاسی و نظامی غرب در نخستین رویارویی ها، بخش هایی از ذهنیت مسلمانان را به خودباختگی فرهنگی دچار ساخت و این امر سبب شد تا تصویری که تاریخ نگاران غربی و مستشرقان از هویت جامعهٔ اسلامی القا می کردند، در بین جوامع اسلامی و از جمله در جامعهٔ ایران رواج پیدا کند.

هویت فرهنگی جوامع اسلامی در این تصویر، توحیدی و یا حتی اساطیری نیست. بلکه هویتی سکولار و دنیوی است که به ابعاد تاریخی و جغرافیایی آن محدود می گردد. این هویت در قالب عناوین قوم گرایانه و ناسیونالیستی امت و ملت اسلامی را به اقوام مختلف نظیر، ترک، عرب و فارس تقسیم می کرد.

متفکرین ایرانی از دههٔ سی به بعد آثاری را در نقد رویکرد تقلیدی به فرهنگ غرب و هویت های کاذبی که از این طریق ساخته می شد، آثاری با عناوینی نظیر **غرب زدگی** و **بازگشت به خویشتن**، پدید آوردند و برخی از اندیشمندان مسلمان کتابهایی را دربارهٔ خدمات متقابل اسلام و ایران و همچنین فطرت و خویشتن الهی انسان تدوین کردند.



● هویت ایرانی و انقلاب اسلامی

انقلاب اسلامی ایران چه ارتباطی با هویت جامعه ایرانی دارد؟ و چه تأثیری در احیای هویت جهان اسلام داشته است؟

انقلاب اسلامی ایران حاصل مقاومت هویت اسلامی جامعه در برابر هجوم سیاسی و اقتصادی غرب بود که به سبب خودباختگی فرهنگی نخبگان و رجال سیاسی به مدت یک سده ادامه داشت. بازگشت ایران به اسلام بازگشت به یک خویشتن صرفاً تاریخی و جغرافیایی که با اندیشه‌های دنیوی غربی تفسیر می‌شد نبود، بلکه بازگشت به خویشتن الهی و توحیدی بود.

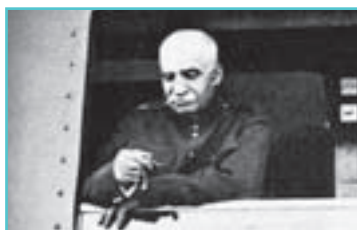
جامعه ایران به رهبری امام خمینی(ره) و با استفاده از آموزه‌های قرآن و اهل بیت علیهم السلام، با بازگشت به هویت اسلامی، تاریخ و جغرافیای خود را در ذیل آسمان معنوی توحید قرار داد و به این ترتیب از مرزهای جامعه ایمانی خود در برابر جهانی که

در مقابل او صف کشیده بود، به مدت هشت سال دفاع کرد. جامعه ایران با بازگشت به هویت اسلامی خود، به صورت قلب تپنده بیداری اسلامی در آمد و جهان اسلام اینک با الهام از انقلاب اسلامی ایران هویت خود را بیرون از تصاویری که دنیای غرب برای آن القا می کرد، جستجو می کند و به این ترتیب اسلام به عنوان یک قطب فرهنگی جدید ظاهر می گردد.

حیات معنوی اسلام، افق های جدیدی را بر روی اندیشمندان جهان غرب نیز گسترده است و نظریه پردازان غربی را که طی قرن بیستم سکولاریزم و دنیوی شدن را به عنوان سرنوشت مشترک و حتمی بشریت می دانستند، به تأمل و بازبینی نظرات پیشین خود فراخوانده است.



● حجاب و پوشش به عنوان نماد هویت جهان اسلامی در صد ساله اخیر فراز و فرودهایی داشته است. در دوران رضاخان حجاب مسئله درون جامعه ایران بود و زنان مسلمان اجازه رعایت ضوابط دینی خود را نداشتند و اینک حجاب مسئله کشورهای اروپایی شده است و برخی از کشورهای اروپایی از ورود زنان با حجاب در مراکز آموزشی ممانعت می کنند. جا به جایی مسئله حجاب از درون کشورهای اسلامی به درون کشورهای اروپایی را با نظر به هویت جهان اسلام تحلیل کنید.





هویت ایرانی ، بازگشت به خویشتن ،

.....

.....



زبان فارسی دومین زبان فرهنگی جهان اسلام است.

.....

.....

.....

.....

.....



.....

.....

.....

.....

.....

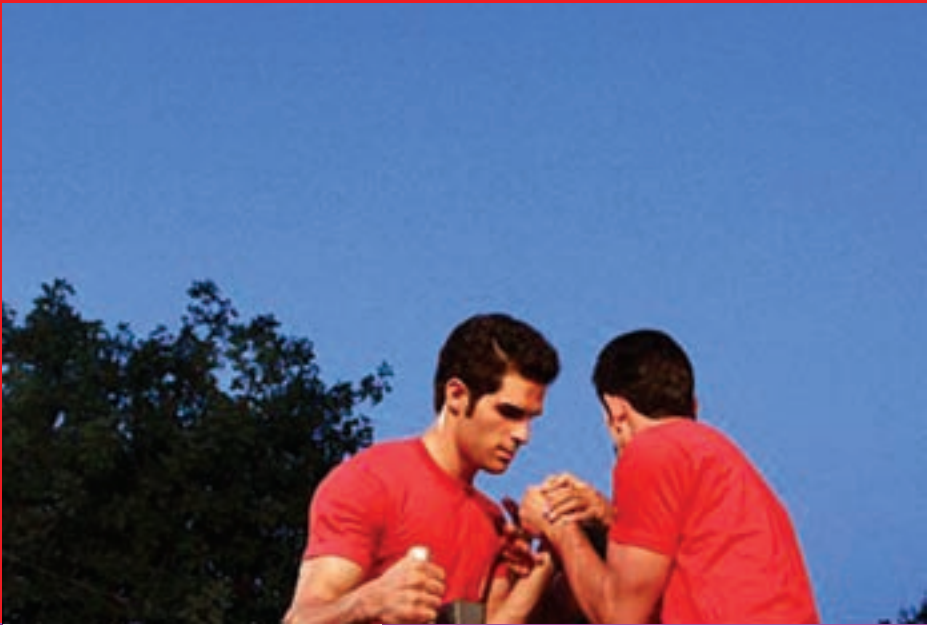


فصل سوم
قدرت و سیاست

- درس دوازدهم: ← قدرت و اقتدار
- درس سیزدهم: ← نظام سیاسی
- درس چهاردهم: ← انواع نظام سیاسی

● انتظار می‌رود در پایان این فصل دانش‌آموز:

- ۱ تفاوت مقبولیت و مشروعیت قدرت را توضیح دهد.
- ۲ معانی قدرت و قدرت اجتماعی را از یکدیگر باز شناسد.
- ۳ رابطه نظام سیاسی را با سایر نظام های اجتماعی تحلیل کند.
- ۴ نسبت سیاست، قدرت و حکومت را تشریح نماید.
- ۵ با بعضی از معیارها و گونه شناسی های نظام های سیاسی آشنا شود.
- ۶ آرمانها و ارزشهای اجتماعی اسلام را بشناسد و برای تحقق آنها در جامعه احساس مسئولیت کند.
- ۷ نظام سیاسی جمهوری اسلامی، مبانی و ویژگیهای آن را تشریح کند.



○ قدرت اجتماعی

همه ما واژه قدرت را بارها شنیده و به کار برده ایم؛ آیا به معنای آن اندیشیده اید؟ آیا می دانید قدرت اجتماعی چیست و چگونه پدید می آید؟

هرگاه موجودی بتواند کاری را با آگاهی و اراده خود انجام دهد، دارای قدرت است؛ انسان به دلیل اینکه کارهای خود را با علم و اراده انجام می دهد، کنشگری قدرتمند است. قدرت انسان به دو نوع فردی و اجتماعی تقسیم می شود.

قدرت فردی انسان محدود است؛ به گونه ای که نمی تواند نیازهای خود را به تنهایی انجام دهد و برای تأمین غذا، پوشاک، و نیازهای اولیه زندگی خود، به کمک دیگران احتیاج دارد.

کودک تا مدتها، با کمک دیگران به زندگی خود ادامه می دهد و حتی هنگامی که می تواند با اراده خود فعالیت هایی انجام دهد بی نیاز از کمک دیگران نیست.

قدرت اجتماعی هنگامی پیدا می شود که انسان برای رسیدن به اهداف خود بتواند بر اراده دیگران تأثیر بگذارد، و اراده و کار ارادی آنان را به خدمت بگیرد.



کسانی که در زندگی توان تأثیرگذاری بیشتری بر اراده دیگران داند، از قدرت اجتماعی بیشتری برخوردار هستند.

• درباره راههای تأثیرگذاری بر اراده دیگران گفت و گو کنید.



• مقبولیت و اقتدار

معنای قدرت فردی و قدرت اجتماعی را دانستید. به نظر شما قدرت اجتماعی چه تفاوتی با قدرت فردی دارد؟ مقبولیت و اقتدار چه معنایی دارند و چه نسبتی بین این دو وجود دارد؟

هنگامی که می خواهیم سنگی را برداریم با اراده از قوای عضلانی خود استفاده می کنیم و اگر نیروی سنگ از نیروی عضلات ما بیشتر باشد از اهرمهای خارجی نیز بهره می گیریم.

برای تأثیرگذار شدن بر اراده دیگران چه کار می کنیم؟ آیا می توانیم صرفاً با استفاده از نیروی عضلات خود و بدون دخالت هیچ عامل دیگری، اراده دیگری را تابع اراده خود کنیم؟ ما فقط می توانیم با قدرت بدنی خود، در جسم دیگران اثر بگذاریم. هنگامی که فردی را با قدرت بدنی خود جا به جا می کنیم، آن فرد فعالیتی انجام نداده است اما اگر بخواهیم او فعالیت ارادی خود را مطابق اراده و میل ما انجام دهد و قدرت اجتماعی به

وجود آید، تنها راه، جلب تبعیت اوست. یعنی او باید بپذیرد مطابق آنچه از او می خواهیم عمل کند؛ و به همین دلیل است که قدرت اجتماعی، بدون نوعی از پذیرش و توافق پدید نمی آید. تبعیت اراده یک انسان از انسان دیگر، به دو صورت می تواند باشد:

۱. **تبعیت با کراهت؛** کراهت وقتی است که تبعیت ناشی از تهدید و ترس باشد. کسی که با کراهت به خواسته دیگری عمل می کند، گر چه کاری را که دیگری از او می خواهد با اراده خود انجام می دهد، اما او این کار را به دلیل قدرتی که طرف مقابل برای تنبیه دارد، یعنی برای گریز از تنبیه انجام می دهد.

۲. **تبعیت با رضایت؛** رضایت وقتی است که شخصی با میل درونی مطابق اراده دیگری عمل کند. قدرتی که بدون استفاده از زور و با رضایت طرف مقابل به دست می آید دارای مقبولیت است، و قدرتی که با مقبولیت همراه باشد و به صورت رسمی پذیرفته شده باشد، اقتدار نامیده می شود.

• قدرتی که با اکراه طرف مقابل انجام می شود تا چه زمانی می تواند ادامه داشته باشد؟



○ مقبولیت و مشروعیت

به دو واژه مشروعیت و مقبولیت بیندیشید به نظر شما تفاوت این دو در چیست؟
مشروعیت و مقبولیت بر چه مبنایی شکل می گیرند؟

مقبولیت و مشروعیت در معنای دقیق خود با یکدیگر تفاوت دارند. مقبولیت در جایی است که قدرت بدون اکراه و بلکه با رضایت فردی باشد که قدرت را می پذیرد. مشروعیت قدرت به این معناست که قدرت براساس شریعت و موافق با حکم خداوند اعمال شود.

مدار مقبولیت، خواست و اراده کسانی است که قدرت بر آنها اعمال می شود. اگر کسی که قدرت بر او اعمال می شود، از آنچه انجام می دهد راضی باشد، این قدرت مقبول است؛ و اگر فعالیتش را با اکراه و برای فرار از پیامدهای ناگواری که از طرف صاحب قدرت پدید می آید انجام دهد قدرت مقبولیت ندارد.

مدار مشروعیت، حق و باطل بودن است، اگر قدرت موافق حکم و قانون و اراده تشریحی خداوند اعمال شود، مشروع است و اگر قدرت موافق قانون خداوند نباشد، غیر مشروع است. مشروعیت و مقبولیت می توانند با یکدیگر جمع شوند و در برخی از موارد نیز جدا از یکدیگر باشند.

جایی که قدرت مطابق قانون و حکم الهی باشد و تبعیت از قانون نیز با رضایت و میل



همراه باشد، اقتدار و قدرتی است که مقبولیت دارد و از مشروعیت نیز برخوردار است. هنگامی که قدرت بر خلاف حکم و قانون الهی باشد و تبعیت از قدرت هم از روی رضایت باشد، اقتداری غیرمشروع شکل می گیرد. اما وقتی که قدرت براساس حکم و قانون الهی، بر فردی اعمال شود که به اکراه آن را می پذیرد، قدرت مشروع فاقد مقبولیت است؛ مانند مجرمی که جنایتی را انجام داده و دستگیر شده است و حکم بر او اجرا می شود.

• به نظر شما آیا در جامعه ای که فرهنگ عمومی مردم، فرهنگی دینی باشد، قدرت نامشروع می تواند مقبولیت داشته باشد؟ دلیل خود را بیان کنید.





قدرت ، اقتدار ، « « «

« « « «

« « « «



اساس مقبولیت قدرت، خواست و ارادهٔ کسانی است که قدرت بر آنها اعمال
می شود.

.....

.....

.....

.....



.....

.....

.....

.....

.....



سیاست و حکومت

سیاست چیست و چه ارتباطی با قدرت دارد؟ به نظر شما سیاست با حکومت چه ارتباطی دارد؟ آیا سیاست می تواند بدون حکومت وجود داشته باشد؟

هرگاه قدرت برای رسیدن به هدفی معین سازمان پیدا کند، سیاست پدید می آید، زیرا سیاست، اعمال قدرت سازمان یافته برای هدفی معین است. سیاست در معنای عام خود، شامل هر نوع تدبیر و سازمان دادن قدرت است. وقتی گفته می شود نهاد آموزش و پرورش دارای سیاست است، یعنی کنش هایی که در این نهاد انجام می شود، برای رسیدن به اهداف آموزشی خاص، سازمان یافته است. هر نظام اجتماعی به تناسب هویت و فرهنگ خود، آرمانها و ارزشهای ویژه ای دارد و هیچ نظامی نمی تواند بدون سیاستی مناسب، به ارزشها و آرمانهای خود دست یابد. مجموعه سازوکارهایی که در نظام اجتماعی برای اعمال سیاست های آن وجود دارد، نظام سیاسی را شکل می دهد. سازوکارهای سیاسی بدون عوامل اجراکننده آن، تحقق پیدا نمی کنند. حکومت، مجموعه

عواملی هستند که سیاست های مربوط به کل جامعه را پیش می برند. حکومت از طریق مراحل سه گانه زیر، سیاست های نظام را اعمال می کند:

• الف: وضع قوانین • ب: اجرای قوانین • ج: نظارت بر قوانین

سه قوه مقننه، مجریه و قضائیه عهده دار وظایف سه گانه حکومت هستند. با گستردگی حکومت، این سه قوه نیز از یکدیگر تفکیک پیدا می کنند.

• درباره پیامدهای جامعه ای که در آن، حکومت و سیاستی وجود نداشته باشد گفت و گو کنید.



ارتباط نظام سیاسی با نظام های فرهنگی و اقتصادی

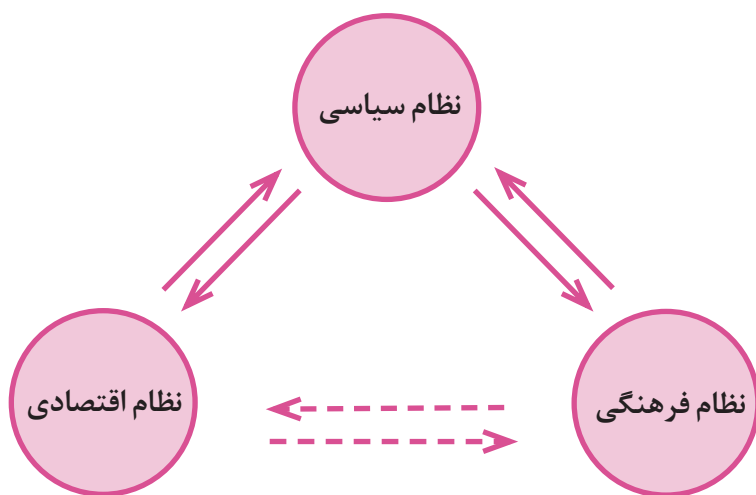
میان نظام های اجتماعی مختلف یک جامعه تعاملاتی وجود دارد. به نظر شما ارتباط و تعامل نظام سیاسی با نظام های اجتماعی دیگر چگونه است؟

در یک جهان اجتماعی، نظام سیاسی نمی تواند مستقل از نظام های اجتماعی دیگر باشد؛ بلکه در تعامل با آنها قرار می گیرد. نظام سیاسی، هم بر نظام فرهنگی و اقتصادی اثر می گذارد و هم از آنها تأثیر می پذیرد. نظام فرهنگی عقاید، ارزشها و اصول حاکم بر نظام سیاسی را تعیین می کند و اگر عملکرد نظام سیاسی در جهت عقاید و ارزشهای



• یک خانواده بی خانمان آمریکایی

فرهنگی جامعه باشد، نظام فرهنگی مقبولیت نظام سیاسی را نیز تأمین می کند و اگر نظام سیاسی به دلایل داخلی و یا تحت تأثیر و فشار سیاست های خارجی از اصول و ارزشهای فرهنگی عدول کند، نظام فرهنگی زمینه مقبولیت آن را کاهش می دهد. نظام سیاسی نیز اگر بر ارزشهای فرهنگی جامعه وفادار بماند، با استفاده از مدیریت سیاسی خود، بر بسط و توسعه فرهنگ می افزاید. اگر از ارزشها و آرمانهای فرهنگی دور شود زمینه تعارضات، تزلزل و بحرانهای فرهنگی و هویتی را پدید می آورد. نظام سیاسی براساس ارزشهایی که پذیرفته است با وضع قوانین و مدیریت اجرایی، به سهم خود بر نظام اقتصادی اثر می گذارد. اگر رویکرد نظام سیاسی در جهت بازار آزاد و حاکمیت سرمایه باشد، بر شکاف طبقاتی جامعه می افزاید و فرصت های مناسب تحرک اجتماعی را از قشرهای مختلف سلب می کند. نظام سیاسی می تواند با وضع قوانین و مقررات مالی از گردش ثروت بین قشرهای محدودی از جامعه پیشگیری کند یا رفاه عمومی را در سقفی معین برای همگان تأمین نماید. نظام اقتصادی نیز می تواند با حمایت های ویژه از حکومت و دولت، قدرت آن را تحکیم بخشد یا آنکه با بحرانهای واقعی یا کاذب زمینه فروپاشی نظام سیاسی را فراهم کند.



● آرمانها و ارزشهای سیاسی

نظامهای سیاسی چه اهداف و ارزشهایی را دنبال می کنند، و چگونه این ارزشها را بر می گزینند؟

هر نظام سیاسی اراده های اجتماعی را به سوی ارزشها و اهداف متناسب خود راهبری می کند. دانشمندان علوم سیاسی از دیر باز درباره ارزشها و آرمانهایی که نظامهای سیاسی مختلف دارند، به بحث پرداخته اند.

عدالت، امنیت، استقلال، آزادی، رفاه، عزت، سعادت، فضیلت، حقیقت، سلطه بر طبیعت و دیگران، تشکیل امپراطوری و حکومت جهانی از جمله اهداف و ارزشهایی است که نظام های مختلف با آنها سنجیده و یا ارزیابی می شوند. داوری درباره هر یک از ارزشهای فوق، مبتنی بر عقاید و جهان بینی افرادی است که به داوری می پردازند.

کسانی که جهان بینی دنیوی دارند و معرفت علمی را به دانش حسی و تجربی، محدود می کنند، معتقدند که اولاً هر یک از ارزشهای فوق تنها در چارچوب زندگی دنیوی و این جهانی می توانند قابل دسترس باشند و ثانیاً به دلیل این که علم تجربی نمی تواند داوری ارزشی داشته باشد ما روش علمی برای گزینش و ارزیابی هیچ یک از این ارزشها نداریم.

از نظر این گروه، انسان در گزینش ارزشهای سیاسی هیچ معیار علمی ندارد و سیاستمداران تنها براساس گرایش های شخصی و اجتماعی خود، برخی از این ارزشها را انتخاب می کنند؛ و علم تنها ابزاری است که راه دستیابی به این ارزشها را- در صورتی که تفسیری دنیوی و این جهانی داشته باشند- پیدا می کند.

کسانی که جغرافیای هستی را به جهان طبیعت محدود نمی دانند و شناخت علمی را نیز به دانش تجربی و حسی منحصر نمی کنند: اولاً ضمن توجه به آثار دنیوی و این جهانی هر یک از ارزشهای مزبور، ابعاد متعالی و فوق طبیعی آنها را نیز در نظر می گیرند و ثانیاً با استفاده از شناخت عقلانی و وحیانی، به تفسیر علمی نسبت به هر یک از ارزشهای یاد شده می پردازند.

● براساس چه نوع جهان بینی و معرفت شناسی می توان درباره ارزشهای سیاسی داوری علمی کرد؟





سیاست ، نظام سیاسی ، حکومت ،

.....

.....



سیاست، به کارگیری قدرت سازمان یافته برای هدفی معین است.

.....

.....

.....

.....

.....



.....

.....

.....

.....

.....



گونه شناسی نظامهای سیاسی

با چه ملاک هایی می توان نظامهای سیاسی را دسته بندی کرد و چه انواعی برای نظام های سیاسی وجود دارد؟

نظامهای سیاسی براساس ملاک های گوناگون به انواع مختلفی دسته بندی می شوند. از این ملاک ها و دسته بندی ها می توان به موارد زیر اشاره کرد:

۱. براساس کمیّت افراد تأثیرگذار و تصمیم گیر؛ با این ملاک نظامهای سیاسی و حکومت ها به سه دسته تقسیم می شوند:

الف: نظامها و حکومت هایی که یک فرد در آنها حاکمیت دارد.

ب: نظامهایی که یک اقلیتی از مردم در آن تصمیم می گیرند.

ج: حکومت هایی که اکثریت مردم در سرنوشت سیاسی آن دخیل هستند.

۲. براساس روش تصمیم گیری و تأثیر گذاری؛ کسانی که در تصمیم گیری های سیاسی دخیل هستند ، یا براساس خواسته ها و اغراض شخصی خود، تصمیم می گیرند؛ یعنی هر نوع تصمیمی را برای خود جایز و مباح می دانند؛ یا آن که بر مدار حقیقت و فضیلت و با موازین عقلی ، رأی خود را اظهار می کنند.



● فارابی

۳. بر اساس دینی و یا دنیوی بودن؛ نظام سیاسی دینی بر مدار احکام و قوانین الهی سازمان می یابد. نظام سیاسی سکولار و دنیوی، فقط ارزشها و آرمان های دنیوی و این جهانی را مد نظر قرار می دهد.

ارسطو از دو ملاک اول و دوم برای دسته بندی نظامهای سیاسی استفاده می کند و از شش نوع حکومت نام می برد.^۱ در سه نوع آنها، حاکمیت یک فرد، یک اقلیت یا اکثریت بر مدار خواست های نفسانی آنها شکل می گیرد و در سه نوع دوم حاکمیت یک فرد، یک اقلیت یا اکثریت بر مدار حقیقت و عقلانیت استوار است.

ارسطو، حاکمیت اکثریت را در صورتی که بر مدار خواسته های آنها باشد، دموکراسی می نامد. زیرا دموکراسی به معنای حاکمیت مردم است و در این نوع حاکمیت، مردم براساس آراء خود حکومت می کنند.

ارسطو حکومتی را که در آن اکثریت مردم براساس حقیقت و فضیلت حضور و فعالیت دارند، جمهوری می خواند. بدین ترتیب او بین حکومت جمهوری و دموکراسی تفاوت می گذارد. فارابی مدینه فاضله را جامعه ای الهی می داند که براساس سنت و قانون الهی شکل می گیرد. از نظر او حقیقت با اراده الهی تعیین می شود و با کمک عقل و وحی شناخته می شود

۱- گونه شناسی ارسطو

تعداد حاکمان	شیوه حکومت	بر اساس فضیلت	براساس خواست و میل افراد
فرد	مؤنارشی	مؤنارشی	تیرانی (استبدادی)
اقلیت	اریستوکراسی	اریستوکراسی	الیگارشی
اکثریت	پولیتی (جمهوری)	پولیتی (جمهوری)	دموکراسی

در اندیشه فارابی جوامعی که ارزشها و آرمانهای آنها، عقلانی و الهی نباشد، جوامع جاهلی هستند، او جوامع جاهلی را براساس نوع آرمان ها و ارزشهایی که دارند به اقسامی تقسیم می کنند.

• درباره تفاوت جمهوری و دموکراسی از دیدگاه ارسطو گفت و گو کنید.



• لیبرال دموکراسی

لیبرال دموکراسی چه نوع نظام سیاسی است و این نظام با کدام فرهنگ سازگار است؟

لیبرالیسم به معنای اِباحیت و مباح دانستن همه امور برای انسانهاست. لیبرالیسم آزادی و خواست انسانها را به عنوان مرجع و ملاک نهایی برای ارزشها و آرمانهای اجتماعی می داند. دموکراسی به معنای حاکمیت مردم است. لیبرال دموکراسی نوعی نظام سیاسی است که ادعا می کند با خواست و اراده اکثریت مردم سازمان می یابد. این نظام سیاسی، حقیقت و فضیلتی را که مستقل از خواست مردم باشد به رسمیت نمی شناسد و حکومتی دنیوی و این جهانی است.

این نظام سیاسی با فرهنگ جهان غرب که رویکردی دنیوی به عالم هستی دارد و شناخت علمی ارزشهای اجتماعی را انکار می کند، سازگار است.

لیبرال دموکراسی وقتی با مردمی مواجه می شود که ارزشهای دیگر، نظیر عدالت را مهمتر از ارزش آزادی می دانند یا حقیقت را به اراده الهی باز می گردانند و از مسئولیت انسان در برابر این حقیقت سخن می گویند دچار تناقضی می شود که از حل نظری آن عاجز است. برخی از نظریه پردازان لیبرال دموکرات، فردی را که از حدود این نظام سیاسی خارج شود، شایسته رأی دادن نمی دانند. دانشمندان علوم سیاسی از تناقضی که از نارضایتی مردم نسبت به نظام سیاسی لیبرال دموکراسی به وجود می آید، با عنوان پارادوکس دموکراسی یاد می کنند.

• آیا در اندیشه لیبرال دموکراسی می توان از مشروعیت سخن گفت؟ چرا؟



• جمهوری اسلامی

جمهوری اسلامی چه نوع نظام سیاسی است و ویژگی های مربوط به آن کدام است.

جمهوری اسلامی نوعی نظام سیاسی است که در جهان اسلام مورد توجه امت اسلامی قرار گرفته است. عنوان "جمهوری" در این ترکیب به معنای به رسمیت شناختن حضور



مؤثر مردم در نظام سیاسی است و کلمه "اسلامی" نشان دهنده این است که فعالیت مردم بر مبنای عقاید و ارزشهای اجتماعی اسلام سازمان پیدا می کند. در عقاید اسلامی احکام و مقررات با خواست مردم، انبیا و اولیای الهی تعیین نمی شوند، بلکه با اراده و مشیت خداوند شکل می گیرند. در این دیدگاه عقل و وحی دو وسیله شناخت ارزشهای الهی و احکام و مقررات اجتماعی هستند و انسانها مسئولیت شناخت و اجرای آنها را به عهده دارند.

عدالت، آزادی، استقلال، نفی وابستگی، نفی تسلط بیگانگان بر امت اسلامی، امنیت، تأمین اجتماعی و تکافل عمومی، تلاش برای عمران و آبادانی، عقلانیت، مشورت و مشارکت در امور عمومی، توسعه معرفت و آگاهی نسبت به اسرار و حقایق آفرینش از جمله ارزشهای اجتماعی اسلامی است.

بر اساس هستی شناسی توحیدی اغلب این ارزشها با آن که ناظر به مسائل اجتماعی دنیوی هستند، تفسیری دنیوی و سکولار ندارند بلکه سیرتی الهی و دینی دارند؛ و به همین دلیل عمل به آنها رفتاری صرفاً دنیوی یا اجتماعی نیست بلکه یک وظیفه الهی است؛ و مانند عبادات فردی سبب تقرب انسان به خداوند می شود.

در اندیشه دینی اسلام، هر مسلمانی که شب را به صبح برساند و به فکر امت اسلامی نباشد مسلمان نیست و مسلمانان موظفند همه مستضعفان و مظلومان را یاری کنند. در آموزه های اسلامی هنگامی که عبادات بعد اجتماعی پیدا می کنند، ارزش بیشتری می یابند. در برخی از روایات، مسئولیت امت اسلامی در برابر امامت و رهبری امت اسلامی به عنوان مهمترین مسئولیت یاد شده است.

امت اسلامی باید از پذیرش طاغوت و قدرتهای غیرالهی خوداری کند و در شکل گیری امامت و ولایت الهی براساس موازین و ارزشهای اسلامی هوشمند و فعال باشد.



گونه شناسی نظام های سیاسی، جمهوری اسلامی ،

.....

.....



عدالت، آزادی، استقلال، امنیت، تأمین اجتماعی و تکافل عمومی از جمله ارزشهای اجتماعی اسلام است..

.....

.....

.....

.....



.....

.....

.....

.....

.....



- ادوارد، سعید (۱۳۸۹) **پر خورد تمدنهای غرب و اسلام**. ترجمه عبدالرحیم گواهی. تهران: دفتر نشر فرهنگ اسلامی.
- ادوارد، سعید (۱۳۸۶) **شرق شناسی**. ترجمه لطف علی خنجی. تهران: نشر امیر کبیر.
- ارسطو (۱۳۸۶) **سیاست**. ترجمه حمید عنایت. تهران: نشر علمی و فرهنگی
- آربلاستر، آنتونی (۱۳۶۷) **ظهور و افول لیبرالیسم**. ترجمه عباس مخبر. تهران: نشر مرکز
- آل احمد، جلال (۱۳۷۵) **غرب زدگی**. تهران: نشر رواق.
- پارسانیا، حمید (۱۳۷۶) **حدیث پیمانانه**. قم: نشر معارف.
- جنکینز، ریچارد (۱۳۸۱) **هویت اجتماعی**. ترجمه تورج یارمحمدی. تهران: شیرازه.
- جونز، ویلیام توماس (۱۳۸۸) **خداوندگان اندیشه سیاسی**. ترجمه حمید عنایت. تهران: نشر امیر کبیر.
- خلاصه مقالات نخستین همایش هویت ایرانی**. تهران: دانشگاه تربیت مدرس (۱۳۸۳).
- داوری اردکانی، رضا (۱۳۸۲) **فارابی فیلسوف فرهنگ**. تهران: نشر ساقی.
- راسل، برتراند، **قدرت**. ترجمه نجف دریابندری. تهران: نشر خوارزمی.
- شریعتی، علی (۱۳۸۷) **بازگشت به خویشتن**. تهران: نشر قومس. بنیاد فرهنگی دکتر شریعتی
- صدر، سید محمد باقر (۱۳۸۷) **اقتصادنا**. قم: نشر بوستان کتاب.
- عضدانلو، حمید (۱۳۸۴) **آشنایی با مفاهیم اساسی جامعه شناسی**. تهران: نشر نی.
- فارابی، ابونصر (۱۳۵۸) **سیاست مدنیه**. ترجمه جعفر سجادی. تهران: انجمن فلسفه ایران.
- فارابی، ابونصر (۱۳۷۹) **آراء اهل مدینه فاضله**. ترجمه جعفر سجادی. تهران: نشر طهورا
- فانون، فرانز (۱۳۵۶) **دوزخیان روی زمین**. ترجمه علی شریعتی. نشر تلاش.
- کچویان، حسین (۱۳۸۴) **تطورات گفتمان های هویتی ایران: ایرانی در کساکش با تعدد و مابعد تعدد**. تهران: نشر نی.
- گیدنز، آنتونی (۱۳۷۳) **جامعه شناسی**. ترجمه منوچهر صبوری. تهران: نشر نی.
- ممی، آلبر (۱۳۵۶) **چهره استعمارگر**. چهره استعمارزده. ترجمه همانا ناطق. تهران: خوارزمی.
- مطهری، مرتضی (۱۳۷۷) **خدمات متقابل اسلام و ایران**. تهران: انتشارات صدرا.
- مطهری، مرتضی (۱۳۶۱) **فطرت**. تهران: انجمن اسلامی دانشجویان مدرسه عالی
- وهر، ماکس (۱۳۶۸) **دانشمند و ساستمدار**. ترجمه احمد نقیب زاده. تهران: انتشارات دانشگاه تهران.
- طباطبایی، محمد حسین (۱۳۷۴) **اسلام و انسان معاصر**. قم: دفتر انتشارات اسلامی